

روش ارتش یا فشرده در آموزش زبان خارجی (The Army or Intensive Method)

دکتر حسین وثوقی، استاد دانشگاه تربیت معلم

Dr. Hossein Vossooghi

"Intensive Method" in teaching English as a foreign language is mainly an effective procedure used for teaching a language within a short period in order to use it as an actual means of communication and to eliminate an urgent need in learning a language promptly. Nowadays, this approach is employed in many language teaching centers or institutions, university faculties, higher schools of education and even high schools especially in summer for various purposes.

The main purpose of the present article is thus to investigate the very first movements and main reasons on the basis of which this method originated and also to survey the special characteristics and significant particularities of this approach for those who wish to use it in special programs. In this case, it is hoped that they will employ it with profound cognition and sufficient awareness. Consequently, the instructional programs using the approach would be truly fruitful and ensure the achievement to the required objectives.

مقدمه

روش فشرده در آموزش زبان دوم یا زبان خارجی، روشی است که اصولاً برای یادگیری سریع و کاربردی زبان به کار می‌رود و برای اهداف مختلف زبان آموزی به خصوص اهداف کاربردی و ارتباطی مورد

استفاده قرار می‌گیرد و بالاخره یکی از نیازهای فوری یادگیری زبان خارجی را در کوتاه مدت مرتفع می‌سازد.

امروزه در بسیاری از مؤسسات زبان آموزی، دانشکده‌ها، مدارس عالی و حتی در مدارس متوسطه این روش را به منظورهای ویژه به خصوص در فصل تابستان به صورت دوره‌های فشرده یا ترمیک اجرا می‌کنند.

منظور عمده از تهیه این مقاله این است که دلایل پیدایش، نحوه نضج گرفتن و ویژگیهای اصلی و مهم این روش را مورد بررسی قرار دهیم تا استفاده از آن را در هر مورد به خصوص با شناخت کافی و آگاهی بیشتر انجام دهیم و دوره‌های آموزشی آن با نتایج درخشان و اهداف موردنظر برآورده شده به پایان برده شود.

نیاز اولیه

در دهه پنجم قرن حاضر یعنی در سالهای ۱۹۴۰، نیروهای مسلح آمریکایی به پرسنلی نیاز داشت با کارایی‌های تازه و توانمندیهای جدید که بتواند برای اهداف جنگی و اطلاعاتی از زمان با شیوه‌های مناسبتری رو به رو گردد، مثلاً پیامهای ضد اطلاعاتی و اطلاعات جاسوسی طرف جنگ را که به زبان بومی یا به صورت رمز مخابره می‌شد دریافت کند، دولت را در حفظ سلطه‌اش در مناطق اشغالی یاری دهد و نقاط اشغالی پس از جنگ را به طور صحیح و کارآمد حراست نماید. هیچ یک از این امور امکان‌پذیر نبود مگر این که پرسنل ارتش بتواند بر زبانهای بیگانه بخصوص زبان بومیان مناطق اشغالی تسلط یابد و بدان گفت و شنود کند. از این رو نیاز شدیدی به یادگیری و کاربرد زبان خارجی به وسیله پرسنل ارتش به حد زیادی محسوس گردید و موجب شد که ارتش آمریکا با سرعت و اصرار زیاد به تربیت پرسنل مورد نیاز خود بپردازد، پرسنلی که بتواند به زبانهای بیگانه به طور روان تکلم کند و برجسته‌های کاربردی علمی آنها تسلط واقعی داشته باشد.

ارتش آمریکا با قطع امید از مراکز آموزش رسمی و برای برآوردن این نوع نیاز مبرم، تصمیم گرفت رأساً به تربیت پرسنلی مجهز به زبانهای زنده جهان اقدام کند و در نتیجه، شیوه آموزشی سریع و در عین حال نظام مندی را به وجود آورد که بعدها به نام «شیوه ارتش» و نهایتاً به «روش فشرده» معروف گردید.

شیوه ارتش پیش از حد مورد تبلیغ و تعریف رسانه‌های گروهی زمان جنگ یعنی بین سالای ۱۹۴۱ تا ۱۹۴۴ قرار گرفت. اما از افرادی که این روش را بنیان گذاری کرده بودند یا موجب به وجود آمدن آن شده بودند هیچ نامی برده نمی شد و این افراد اصلاً مورد شناسایی یا تشویق قرار نگرفتند. سرگذشت گرایش به این روش و کم و کیف آن را ولسلی چیلدرن (۱۹۶۹) به خوبی و روشنی بیان داشته است، و به گونه‌ای که شرح آن در قسمتهای بعدی این مقاله خواهد آمد، زیر بنای روش دیگری موسوم به «شیوه شنیداری - گفتاری» (audio-Lingual approach) قرار گرفت که بلافاصله بعد از آن در دستگاههای آموزشی آمریکا و سپس مدارس و دانشگاههای بسیاری از کشورهای جهان مورد استفاده گسترده واقع شد.

بنیان «روش ارتش» اصلاً ارتشی نبودند و محدود به چند نفر مشخص و شناخته شده‌ای هم نمی شدند، بلکه شماری از مردم شناسان فرهنگی و زبانشناسان توصیفی، همراه با انجمن دانش آموختگان، جمعی از استادان دانشگاه، برخی از اعضاء هیأت علمی مدرسه ژاپنی در نیروی دریایی و چند عضو از مرکز تعلیمات داخلی آمریکا گردهم آمده بودند تا روش سریعی را برای یادگیری عملی و کاربرد زبانهای خارج ابداع کنند و هر کدام به نوعی در به وجود آمدن روش ارتش مشارکت فعال داشتند. در زیر میزان مشارکت و نحوه فعالیت هر کدام از این نهادها را به اختصار بیان می داریم:

الف - مردمشناسان فرهنگی و زبانشناسان توصیفی

در دهه‌های اول و دوم قرن بیستم، مردمشناسان فرهنگی و زبانشناسان توصیفی بررسی‌های قوم شناختی گوناگونی را درباره سرخپوستان آمریکا و بخصوص ثبت و بررسی زبانهای آنها انجام دادند و برای این کار به ابداع «روندهای کشف» (discovery procedures) در تحقیقات خود دست زدند و تکنیکهای خاصی را برای بررسی و شناخت گویشهای مختلف سرخپوستان شمال آمریکا به وجود آوردند.

آنها این قبیل تکنیکهای جدید زبانشناختی را، کماکان در جلسات تدریس مدارس زبان نیروهای ارتش نیز پیاده کردند. این دسته از مردمشناسان که دست اندر کار بررسیهای علمی زبان بودند، عقیده داشتند که زبان جریانی از اصوات است که به طور نظام‌مند آرایش می‌یابند یا الگو می‌گیرند و به وسیله گروهی از

افراد بشر که در یک اجتماع با فرهنگ خاصی با یکدیگر ارتباط کلامی برقرار می‌کنند، مورد استفاده قرار می‌گیرد. بسیاری از این مردمشناسان زبان شناس بر این باور بودند که ترکیبات اصوات را می‌توان تجزیه و تحلیل نمود و توصیف کرد. این زبانشناسان همچنین خاطر نشان ساختند که در تمام فرهنگها، مردم یک جامعه، زبان بومی خود را، خود به خود و شخصاً فرا می‌گیرند و به کار می‌برند هر چند ممکن است در هر جامعه شده، زبان از احاد مردم خواندن و نوشتن (یعنی سواد) زبان خود را ندانند. یاد نگرفته باشند. از این رو نتیجه‌گیری کردند که نشانه‌های خطی (یعنی صورت نوشتار زبان) به هیچ وجه «جوهر یا اصل زبان» نیست بلکه گروههای طرحمند اصوات (یعنی نشانه‌های گفتاری) اصل زبانی هستند.

زبانشناسان توصیف‌گرا ابتدا زبان مورد بررسی خود را بر حسب گفته‌ها (یا اصوات) تجزیه می‌نمودند.

برای انجام این کار، «واج نویسی» کاملی از گفته‌های سخنگویان تهیه می‌کردند تا زنجیره صوتی و انواع فاصله‌ها (درنگها) را بین خوشه‌های صوتی نشان دهند، به این ترتیب زبانشناسان می‌توانستند واحدها یا گروههای صوتی را تفکیک کنند و آنها را به عنوان واحدهای مجزا و مشخص مورد بررسی قرار دهند. دو شرط لازم برای این نوع بررسی زبانهای زنده، از دیدگاه آنها، عبارت بود از:

۱- وجود یک نفر سخنگوی بومی که دانش آموخته باشد به نام «گوشور» (informant)

۲- یک زبانشناس تعلیم دیده و مجرب که بتواند از نظر واجی ساختهای الگومند زبان را تفکیک کند. زبانشناس از طریق تحلیل توصیفی اصوات و نظام صوتی زبان (فونولوژی) می‌توانست به نقشهای صورتیهای صرفی و فرمهای مشتق شده از صورتیهای پایه (مورفولوژی) پی ببرد و همچنین آرایش نظامند این گروههای صوتی و روابط دو جانبه آنها در زنجیره گفتار (یعنی نحو) مشخص سازد. مردمشناسان و زبانشناسان همین نوع تکنیکها را در توصیف زبان خارجی و تدریس آن بکار می‌بردند.

ب - شورای آمریکایی انجمنهای دانش آموختگان

(American Council of Learned Societies)

شورای آمریکایی انجمنهای دانش آموختگان که به وسیله بنیاد راکفلر حمایت می‌شد، قبلاً در پاییز

۱۹۴۲ یک برنامه فشرده را در ۱۸ دانشگاه و کالج آمریکا راه اندازی کرده بود. برنامه‌ها، که مبتنی بر داده‌های زبانشناسی نوین بودند، تحت راهنمایی و مسئولیت «مورتیمر گریوز» (Mortimer Graves) دبیر اجرایی شورای یاد شده و با دستیاری «میلتون کاون» (Milton Cown) انجام پذیرفته بود. تنظیم کنندگان برنامه درسی ارتش آمریکا عقیده داشتند که تکنیکهای جدید تدریس که به مسئولیت شورای انجمنهای دانش آموختگان فراهم شده بود، می‌توانست برای یک برنامه فشرده زبان تا زیادی مناسبتر از آموزش به روشهای سنتی باشد. به هر حال این امر موجب شد که از زبانشناسان آن شورا درخواست کنند که این برنامه را برای نیازهای ارتش نیز فراهم کنند و قسمت اعظم مقدمات اجرایی برنامه آموزش زبان را مهیا سازند.

ج - مدرسه زبان ژاپنی نیروی دریایی (The Navy's Japanese Language School)

نیروی دریایی از پیش و در ابتداء یک برنامه آموزش زبان اجرا می‌کرد و طی آن به تدریس زبان ژاپنی مبادرت می‌ورزید. پاره‌ای از تعدیلات و اصلاحاتی که در برنامه ارتش اعمال گردید بر اساس تکنیکهای موجود در مدرسه ژاپنی نیروی دریایی بود که از آغاز اکتبر ۱۹۴۱ در دانشگاه هاروارد و دانشگاه کالیفرنیا شروع شده بود.

برنامه زبان نیروی دریایی، برنامه‌ای فشرده‌ای بود که هفته‌ای ۱۸ ساعت برای تماس فراگیرندگان زبان ژاپنی تشکیل می‌شد. این برنامه طوری طراحی شده بود که به دانشجویان خود ظرف دوازده ماه زبان ژاپنی یاد دهد. به نحوی که بتوانند ژاپنی را به طور روان صحبت کنند و در محیطهای ژاپنی به کار گیرند. هدف این برنامه‌ها چهار جنبه داشت یا بهتر است بگوییم چهار منظور خاص را دنبال می‌کرد که عبارت بودند از یادگیری: صحبت کردن، فهمیدن از راه شنیدن، خواندن با درک مفهوم مستقیم و بالاخره نوشتن به نحوی که منظور خود را به طرز درست مندرج گردانند.

بلند خوانی (reading aloud/ loud reading) پایه تمرینهای شفاهی بود. و نیروی دریایی کتابهای خواندن درجه بندی شده‌ای (graded readers) را بکار می‌گرفت که برای منظورهای آموزشی آن، این کتابها به وسیله «ناثول ناگاما» در توکیو تهیه شده بود و محموله بزرگی از این کتابهای خواندن در سپتامبر ۱۹۴۱ با کشتی از ژاپن به کشور آمریکا وارد گردید.

پس از سه هفته که از تشکیل کلاسها می‌گذشت، فقط زبان ژاپنی در کلاس به کار برده می‌شد. معلمان بسیار ورزیده‌ای با دستگیری نه‌گوشور راهنما، با تسلط بر اجرای تمرینات به تدریس اشتغال داشتند. شمار زبان‌آموزان هر کلاس فقط به چهار یا پنج تن محدود می‌شد. تلفظ و الگوهای ساخت زبان به شیوه تقلید و حفظ کردن (mim-mem (mimicry and memorization) تدریس می‌گردید. برنامه نیروی دریایی برخلاف برنامه ارتش تأکید زیادی بر فراگیری حوزه‌های دیگر دانش از قبیل تاریخ معاصر، نهادهای اجتماعی، و اوضاع جغرافیایی نداشت. نیاز عمده نیروی دریایی عبارت بود از افسرانی که بتوانند در سازمان اطلاعات ارتش آمریکا کار کنند؛ یعنی گزارشات ژاپنی را که مخفیانه به دست می‌آوردند بخوانند و فرمانهای زمینی دشمن را ترجمه کنند، یعنی پیامهایی که بین راه‌گیر انداخته یا روبرده می‌شدند، باید فوراً تعبیر شده و با آنها مقابله به مثل می‌شد و کارهای دیگری از این قبیل.

نیروی دریایی بعدها نام مدرسه زبان خود را به «مدرسه زبانهای شرقی» تغییر داد و زبان چینی و برخی زبانهای شرقی دیگر را نیز به آن افزود. مدت زیادی به طول نینجامید که شماری از زبانهای اروپایی غربی نیز به آنها اضافه شد و در سال ۱۹۴۶ تمام مدارس زبان نیروی دریایی به واشنگتن منتقل گردید.

فعالیت زبان اموزی مدرسه ژاپنی نیروی دریایی به علت برنامه ریزی دقیق و محتوای درسی سنجیده و همچنین برخورداری از طرحهای درسی کارآمد و ساعات درسی حساب شده و سود جستن از راهنمایها و نظارت دقیق معلمان تجربه و تکنیکهای علمی تدریس زبانشناسان کاربردی، برنامه بسیار موفقیت‌آمیز از آب درآمد و به اکثر اهداف خود جامعه عمل پوشاند.

به همین دلیل در نیروی دریایی این اعتقاد به وجود آمد که مدارس می‌توانند به هر دانشجویی دست کم یک زبان خارجی را در مدت زمانی کوتاه تدریس کنند و به هر حال دوره فشرده (intensive course) را به طور واقعی مصداق ببخشید.

د - برنامه نیروی هوایی ارتش (Army Air-Force Program)

شیوه قراردادی تدریس زبانهای اسپانیایی و پرتغالی در سال ۱۹۴۱ به وسیله نیروی هوایی ارتش ایالات متحده آمریکا تحت نظارت «سدریت پروژه‌های اجرایی» شروع گردید. ژنرال هانری

آرنولد (General Henry Arnold) این برنامه جدید را با انتخاب یک صد افسر نیروی دریایی، که به آنها دستور داده بودند زبان اسپانیولی یاد بگیرند، آغاز کرد. «هانری بسو» (Henry Besso) و «سلومان ریپ» (Soloman Ripp) از نیویورک که به وسیله «مدیریت پروژه اجرایی» استخدام شده بودند مشغول تدریس به این افسران شدند. این مدرسان کتاب درسی «اسپانیایی محاوره‌ای را برای نیروی هوایی ایالات متحده تدوین نمودند، که این کتاب بعدها در نیروی دریایی نیز مورد استفاده قرار گرفت. مدیریت پروژه‌های اجرایی، معلم‌های دیگری را برای تدریس به «روش مکالمه» تربیت نمود و آنها را به مکانهای مختلف ایالات متحده که در آنها دوره‌های زبان دایر بود، اعزام داشت.

همرکز تعلیماتی انترنی آمریکا (Inter-American Training Center)

در ژوئیه ۱۹۴۲ «مرکز تعلیمات انترنی آمریکا» به وسیله دفتر هماهنگ کننده امور داخلی آن تشکیل شد و به وسیله «شورای آمریکایی انجمن دانش آموختگان» اداره می‌گردید. دین هانری گراتان دویل از دانشگاه جورج واشنگتن به مدیریت این مرکز در واشنگتن منصوب گردید. گرچه «مرکز تعلیمات انترنی آمریکا» فقط تا پایان ژوئیه ۱۹۴۴ دوام یافت، در طول حیات دو ساله خود توانست تعلیمات شفاهی فشرده‌ای را با موفقیت به زبانهای اسپانیولی و پرتغالی انجام دهد.

روش ارتش:

(روش فشرده یا شفاهی)

حمله ژاپنی‌ها به بندر مروارید در دوازدهم دسامبر ۱۹۴۱ موجب بروز تلاش جنگی بسیار گسترده‌ای در ایالات متحده آمریکا شد تا حدی که این کشور نیروهای مسلحی را برای جنگ به شمال آفریقا، اروپا، آسیا و جزایر اقیانوس آرام و اعزام داشت. پیش از حمله ژاپن، در اول نوامبر ۱۹۴۱، ارتش یک مدرسه زبان در ساژمان اطلاعات خود در شهر «پرزیدیو» در سانفرانسیسکو تأسیس کرده بود تا ۶۰ نفر آمریکایی را که از والدین ژاپنی (یعنی Nāsci) بودند به عنوان مترجمان کتبی و مترجمان همزمان (شفاهی) تربیت نماید. ستادی مرکب از چهار افسر به این کارآموزان، زبان ژاپنی پایه و زبان ژاپنی نظامی تعلیم می‌دادند. پس از شروع جنگ با ژاپن، این مدرسه به «اردوگاه ساویج» در مینه سو تا منتقل شد.

در نوامبر ۱۹۴۳ وزارت جنگ یک دوره یک ساله زبان ژاپنی برای یک گروه از افراد قفقازی در دانشگاه میشیگان دایر نمود، جایی که نخستین جلسه درس در پنجم ژانویه ۱۹۴۳ با ۲۱ مدرس و ۱۵۰ نفر کارآموز آغاز به کار کرد.

برنامه تعلیمات ویژه ارتش (ASTP)

ارتش تا دسامبر ۱۹۴۲ با آگاهی کامل از نیاز خود به متخصصان زبان برای مناطق مختلف که بتوانند در پیروزی جنگ و حتی پس از اشغال منطقه جنگی و حکومت بر مناطق دشمن، کمک مؤثری به ارتش و دولت بکنند، نسبت به ایجاد «برنامه ویژه تعلیمات ارتش» (ASTP) مبادرت ورزید و برنامه درسی خاصی را تحت عنوان «مطالعه منطقه خارجی و زبان آن» تدوین نمود.

این برنامه جدید به طور دقیق از آوریل ۱۹۴۳ شروع گردید. در این برنامه علاوه بر یادگیری زبان منطقه خاصی از دنیا، درسهای دیگری نیز به خصوص تاریخ معاصر، نهادهای اجتماعی، و جنبه‌های جغرافیایی یک منطقه و طریقه زندگی رزمه اهالی آن (یعنی سخنگویان زبان مورد مطالعه) مورد تأکید و تدریس قرار نمی‌گرفت.

هدفهای کلی و مبحثی (جزء به جزء) این برنامه در کنفرانسی که در روزهای ۶-۷ و ۸ تا ۹ آوریل ۱۹۴۳ در دبیرستان دولت نظامی در فاکر تروزیل، نیو ایالت، ویرجینیا تشکیل شده بود، تنظیم گردید و بر اساسی تکلیف تعیین شد. بودجه در وقت جنرال مارشال، پانزدهم تهیه شده بود. این برنامه در آن ماه قسمت مجزا بود که در ژوئن آماده می‌شد.

۱- اطلاعات ویژه از خصوصیات و شرایط منطقه اشغالی.

۲- آموزش زبان آن منطقه

۳- کاربرد ویژه خصوصیات کشوری (سیوپا) در اوضاع حکومت نظامی.

ویژگیهای خارق العاده روش ارتش

تجزیه و تحلیل «روش ارتش» در تدریس زبان خارجی مدرن، مشخصات آموزشی متمایزی را آشکار می‌سازد که با روندهای عادی و جاری تدریس آن زمان متفاوت بود و در نوع خود بدیع، جدید و

غیرعادی می نمود. این ویژگیها را به اختصار در زیر بیان می داریم، ضمناً یادآور می شویم که این ویژگیها وضع خطوط اصلی برنامه فشرده تدریس زبان خارجی با روش شفاهی را به نوعی که در ارتش امریکا مرسوم گردید ترسیم می کند:

۱- حد اکثر محتوای درس در حد اقل زمان

در این روش، زبان آموزان بایستی هفته ای ۱۷ ساعت با زبان خارجی در تماس قرار گیرند و هر دوره آن شامل ۳۶ هفته، و بالغ بر ۶۱۲ ساعت آموزش و تمرین بود که طی آن برای کارآموزان مطالعه زبانی کافی و زیادی تهیه می گردید تا فرصت تمرین و کاربرد زبان برای آنها به حد زیاد فراهم گردد. این تعداد ساعات تقریباً برابر بود با پنج برابر مدت زمانی که ممکن بود آنان در یک کلاس معمولی دانشکده زبان، در خلال یک سال تحصیلی به یادگیری زبان بپردازند.

۲- معیارهای بالایی از گزینش دانشجو و برنامه اجرایی

دانشجویان موقع پذیرش به کلاسهای زبان، به طور بسیار دقیقی غربال می شدند و با معیارهای ویژه ای انتخاب می گردیدند. از آنها انتظار می رفت که یادگیری بسیار سریعی حاصل کنند و در حد بالایی پیشرفت داشته باشند. توقع ارتش از این کلاس آموزان با حدی بود که علی رغم تلاش و پیچ آسان، تنها ۲۹ درصد از کل آنها که به پایان ترم تحصیلی می رسیدند، می توانستند حائز شرایط قبولی بشوند و از عهده امتحانات نهایی زبان برآیند و از این دوره فارغ التحصیل شوند.

۳- انگیزش عالی

کارآموز (ASTP) سعی می کرد برای باقی ماندن در یک وضعیت مطلوب حتی الامکان تلاش کند و همیشه در حال پیشرفت باقی بماند. وانگهی از انگیزش بسیار شدید وطن پرستی برخوردار باشد و باید برای اهداف جنگی کشور، خودش را با مجهز کردن به زبان خارجی و آماده سازی برای خدمت در سرزمینهای اجانب، توانا بسازد و دین خود را به سرزمین خویش ادا کند.

۴- یکپارچگی حوزه‌های تحصیلی دیگر با زبان

علاوه بر ۱۷ ساعت یادگیری زبان خارجی و تماس مستقیم با آن برای کارآموزان اجبار شده بود که هفته‌ای ۱۰ ساعت نیز به یادگیری موضوعات درسی دیگری از قبیل تاریخ، سیاست، جغرافی یا اقتصاد منطقه مورد تحصیل خود بپردازند. این دروس اضافی همکاری چندین بخش آموزشی را ایجاد می‌کرد که با هماهنگی با هم به آموزش زبان آموزان می‌پرداختند و برنامه آن درسها با یادگیری زبان رو به هم برنامه آموزشی یکپارچه‌ای را تشکیل می‌داد.

۵- مشخص شدن اهداف آموزشی دقیق و روشن

ارتش از کارآموزان خود می‌خواست یا انتظار داشت که بر شکل گفتاری زبان مورد آموزش تا حد صحبت کردن روان و صحیح، با تلفظ نسبتاً قابل قبول مردم بومی آن زبان، تسلط پیدا کنند و تقریباً در موقعیت گفتگو با افراد بومی بتوانند درک مفهوم طبیعی و استنباط شنیداری کاملی از سخنگویان زبان داشته باشند. لذا هدف این برنامه به طور صریح، گفتگو به صورت طبیعی و مانند افراد بومی هر منطقه جهان بود.

۶- برخورداری از کلاسهای کوچک

در هر کلاس مربوط به برنامه ویژه ارتش، تعداد زبان آموزان زیر نظر یک استاد آموزش می‌دیدند، محدود به ۱۰ نفر بود و این تعداد کم همیشه فرصتهای مناسبی برای مشارکت فعال در انجام تمرینات شفاهی و گفتگوی کلاسی پیدا می‌کردند.

نتایج روش ارتش در تدریس زبان خارجی

موفقیت مدارس زبان ارتش بسیار درخشان بود و برای مردم آمریکا که همیشه بر این باور بودند که «آمریکایی نمی‌تواند زبان خارجی یاد بگیرد» بسیار تعجب آور و خیره کننده بود. تا پیش از موفقیت این مدارس همه آمریکاییها به این باور رسیده بودند که یادگیری یک زبان خارجی برای آنها کار غیر عملی و امری ناممکن است و این ایده به عنوان یک شعار درآمد بود همه افراد در حال تحصیل در حقیقت به

این گفته عادت کرده بودن و آن را به عنوان یک امر طبیعی پذیرفته بودند.

هنوز شش ماه از شروع برنامه ارتش نگذشته بود که روزنامه‌ها و مجلات آمریکایی شروع به تبلیغات وسیع و تعریف و تمجیدهای زیاد از موفقیت بی‌سابقه «روش ارتش» کردند. متأسفانه بسیاری از اظهارات رسانه‌های گروهی اغراق‌آمیز و جهت‌دار بود. مثلاً روزنامه‌ای نوشته بود:

ارتش بوسیله فرمول بندی‌های عالی و اعجاز‌گونه، چنان تعلیماتی به افراد خود داده است که یک زبان خارجی را ظرف مدت سه ماه فرا گرفته‌اند. ارتش می‌تواند زبان خارجی را بهتر از معلمان مدارس و کالج‌ها تدریس کند.

روزنامه نگاران از این دست مطالب اغراق‌آمیز و پر آب و تاب به حد فراوان و انواع گوناگون چاپ می‌کردند. اما آنچه روزنامه نگاران در افشا کردنش قصور می‌ورزیدند، این بود که از ۲۲۷ کالج آمریکا تنها ۵۵ کالج دارای بخشهای آموزشی زبان خارجی بودند که برنامه‌های زبانی آنها معمولاً زیر نظر استادان سنت‌گرای دانشکده‌ها بود. این اساتید حرفه‌ای، که گهگاه سخنگویان روان و مسلطی در زبانهای مورد تدریس خود نیز بودند. به وسیله دستیاران بومی هم مساعدت می‌شدند. با این وجود کاری از پیش نمی‌بردند، در حالی که در «روش تدریس زبان ارتش» معلمان زبان الزاماً از بین زبانشناسان کار آزموده و مجرب برگزیده شده بودند و به هیچ وجه از معلمانی که با زبانشناسی بیگانه بودند استفاده نمی‌شد. در واقع همین معلمان زبانشناس بودند که می‌توانستند سخنان بومیان آن زبان خارجی را تجزیه و تحلیل کرده و براساس یافته‌های خود، مواد زبانی را دانسته یا نادانسته کتمان می‌شد و نتایج آموزشی کلاسهای ارتش اولاً مورد مبالغه قرار می‌گرفت، ثانیاً امتیاز موفقیت این کلاسها به نام ارتش و به نفع ارتش تبلیغ می‌گردید، در صورتی که برنامه ریزان و اجراکنندگان آن هیچ کدام ارتشی نبودند و از متخصصان زبانشناسی و آموزش زبان به شمار می‌رفتند.

با نگاه اجمالی به نمایه‌ها (اندیکسهای) برخی از مجلات آن زمان از قبیل:

(PMLA, Modern Language Journal, Hispania, German Quarterly, FrenchR)

که از سالهای ۱۹۴۴ تا ۱۹۴۶ منتشر می‌شدند می‌توان استنباط کرد که «روش ارتش» چه تأثیر عمیقی بر

معلمان کالج‌ها و مدارس عالی گذاشت و نویسندگان، که کاربردها و ضمائم (Implications) از آن روش را برای تدریس در آموزش زبانهای خارجی در آمریکا و آینده این رشته آموزشی نوشته‌اند و توصیه نموده‌اند. بسیاری از مجلات آموزشی نیز مقالات مشابهی انتشار می‌دادند. اکثر نویسندگان این قبیل مقالات اعتبار یک «شیوه شفاهی» را در یادگیری زبان خارجی مورد تصدیق و حق تأکید قرار می‌دادند. برخی از آنها اذعان می‌داشتند و باور کرده بودند که اگر محصلان نوعی آمادگی و تسلط قوی بر «جنبه شفاهی» زبان پیدا کنند، خواندن و نوشتن را نیز با سهولت زیاد فرا می‌گیرند. مقالات دیگر خاطر نشان می‌ساختند که در آموزش زبان چنانچه مطالب به گونه‌ای بازگشتی و تکراری متمرکز گردد، برنامه‌ی پیشرو با آموزشی بهتر و سریعتر به دست خواهد داد. برخی از نویسندگان نیز انتقاد می‌کردند که هدفهای دانشکده‌ها و دانشگاهها انقدر از هدفهای برنامه ارتش متمایز و متباین است که «برنامه فشرده ارتش» را نمی‌توان در چهارچوب برنامه آموزشی دانشگاهها و مدارس گنجانند و در محیط آموزش رسمی به کار گرفت. وانگهی انتقادکنندگان می‌نوشتند که بسیاری از سربازانی که صحبت کردن به یک زبان خارجی را در مدت کوتاه و به طور فشرده یاد می‌گرفتند، اگر فرصتی برای کاربرد آن نمی‌یافتند، به همان سرعت نیز آن را فراموش می‌کردند.

با این همه روش ارتش افکار عمومی را به هیجان آورده بود و برای خود دانشجویان نیز جالب و خوشحال کننده بود و بر تدریس زبان خارجی دبیرستانها و کالج‌ها در دوران پس از جنگ تأثیر ضمنی عمیقی به جا گذاشت. ارتش به همه ثابت کرده بود که اگر آمریکائینها انگیزش مناسب، همت کافی برای تحصیل، معلمان آرموده برای تدریس و فرصتی مناسب برای اجرای شیوه شفاهی (یا فشرده) داشته باشند، از کفایت لازم و توان کافی در یادگیری زبان خارجی برخوردارند، مانند مردم همه کشورهای.

بسیاری از کالج‌ها توانستند برنامه‌های زبان فشرده دایر کنند. اما متصدبان آموزشی امریکا حتی در سالهای آخر دهه (۱۹۴۰) همانند پیشینیان خود نسبت به گنجاندن زبان خارجی در برنامه آموزشی مدارس موافق نبودند، حتی در مورد آن احساس خصومت آمیز داشتند.

بسیاری از مشخصه‌های خوب و مثبت «روش ارتش» در دهسالی که بر آن گذشت رفته رفته در نظام آموزش رسمی مست شد و رو به تحلیل گذاشت. تا این که در دهه ششم قرن، یعنی در سالهای ۱۹۵۰

روش جدید دیگری به نام «شنیداری گفتاری» که اصول بنیادین خود را از «روش فشرده ارتش» گرفته بود، رشد کرد و به سرعت در سراسر آمریکا و سپس در سراسر جهان متداول گردید.

منابع:

- Brown, D. (1987) Principles of Language Learning And Teaching. N.Y: Prentice Hall(2nd. Ed.)**
- Chastain, K. (1988) Developing Second-Language Skills USA Harcourt, Brace (3rd Ed.)**
- Chastain, K. (1971) The Development of Modern Language Skills. USA: The Center for Curreculum Development, Inc.**
- Childers, J.W. (1969) Foreign Language Teaching. USA: Center for Applied Research, Inc. (5th Ed).**
- Cook, V. (1991) Second Language Learning and Langugge Teaching. London: Edward Arnold**
- Doff, Adrian, (1990) Teach English: A Traning course for Teachers. Cambrige: Cambridge University Press**
- Finocchiaro, M & M. Bonomo (1973) The Foreign Language Learner. USA: Regents Publishing Company Inc.**
- Girard, Denis (1972) Linguistics And Foreing Language Teaching. London: Longman Group Ltd.**
- Kyriacou, Chris (1991) Essential Teaching Skills. London: Blackwell Education**
- Larsen-Freeman, Diane (1986) Techniques And Principles in Language Teaching. Oxford: Oxford University Press.**
- McLaughlin, Barry (1991) Theories of Second Language Learning. London: Edward Arnold**
- Richards, J. & T. S. Rodgers (1986) Approaches And Methods in Language Teaching. Cambridge: CUP.**
- Rivers, W. (1988) Teaching Foreign Language Skills. Michigan: University of Michigan Press (2nd Ed.)**